

مطبی که ترجمه آنرا در زیر می خوانید به قلم نوآمی کلین نوشته شده و سوئدی آن در صفحه فرهنگی روزنامه آفتون بلادت، در روز دوشنبه ۲۲ دسامبر به چاپ رسیده است.

مترجم سوئدی تور ونبرگ می باشد.

حمید قربانی

2004-1-1

عکسی به چاپ رسیده که بوش را در حال سروکردن بوقلمون برای سربازانش در عراق نشان می دهد.

(ä) f z ö ä Å \ ë > £ >

ناومی کلین در باره طمعکاری (حرص و آزی) که هیچ ملاحظه و مقرراتی را بر نمی تابد.

برعکس تمام پیش بینی ها "اروپای قدیم" دروازه سنکین خود را به چهره جمزبکر (James Baker) وزیر امور خارجه سابق نکوبید و به درخواست او در رابطه با گذشتن از همه ویا بخش های اعظم وامهای قبلی عراق لیبیک گفت. فرانسه و آلمان به نظر میرسد که پیشنهاد را پذیرفته باشند و روسیه لحن خود را نرمتر نموده است. خیلی زود در هفته پیش، قبل از اینکه "عرق پیشانی سفروامهای" جناب جمزبکر خشک شود اعلام شد که این برنامه از طرف معاون کنونی وزارت دفاع (پنتاگون) پائول ولفویتز (Paul Wolfowitz) به صورت شیرانه ای مورد سابتاژ (خرابکاری) واقع گردیده است، کشورهایی که جز "متحدین" نبوده و در حمله به عراق نقشی به عهده نگرفته اند، از شرکت در بازسازی عراق و طرف قراردادهای کنونی بازسازی این کشور که ارزش این قرار دادها به ۱۸،۶ میلیارد دلار می رسد، محروم می باشند. اعلام این مطلب جمزبکر را آشکارا به یک دغلباز و ریاکار تبدیل نمود.

هر چند که امروز به نظر می رسد که ولفویتز شاید قصد به گور سپردن پوزیسیون بکر را نداشته که در مسئله چگونگی دریافت قرضهای عراق دخالت نموده است. او با در دست داشتن یک عصای بزرگی در صحنه ظاهر گردیده؛ آن تهدید به متوقف نمودن کل پروژه عملیات بازسازی عراق می باشد، پروژه ای که سرمایه گذاری در آن به ۵۰۰ میلیارد دلار می رسد درست هنگامی که بکر شروع می کند که با لحن ملایمتری صحبت نماید.

و از طرف دیگر به نظر می رسد که بکر خیلی کم به کمک از جانب ولفویتز احتیاج داشت برای اثبات اینکه ماموریتش در رابطه با بخشش قرضهای عراق یک ریاکاری است؛ واقعا خیلی مشکل بتوان فکر کرد که واقعه و یا نمایش تاریخی مسخره تر و طنزآلوده تر از "Bono\_imitation" جمزبکر در رابطه با بخشودگی قرضهای دولتی عراق پیدا شود. دلیل آمریکائیسها برای این کار چنین است. مردم عراق را "نباید با پرداخت قرضی تحت فشار

قرار داد که از یک دیکتاتور خون آشامی به ارث برده اند که امکانات حاصله از این قرضها را برای ساختن قصرها و دالانهای شکنجه برای شکنجه دادن همین مردم مورد استفاده قرار می داده است"، این سخنان را سخنگوی کاخ سفید اسکات مک‌کلان (Scott McClellan) ابراز داشت.

در باره این مسئله نیاز به گفتن چیزی بیشتر از این نیست. اما زمانیکه من می شنوم که بوش ماموریت بکر را "ماموریت شریف" می نامد، نمی توانم از فکر کردن به خبریکه که در ماه پیش کمی در باره آن نوشته شده، خود داری کنم. در چهارم ماه دسامبر روزنامه میامی هرالد (Miami Herald) یک سند از اسنادیکه قبلا مهرمخفی خورده و متعلق به وزارت خارجه دولت ایالات متحده آمریکا بود چاپ نمود. سند مذکور متن نوشته شده گفتگویی است که در ۷ اکتبر ۱۹۷۶ میان هنری کی سینجر (Henry Kissinger) وزیر امورخارجه آن زمان دولت جerald فورد (Gerald Ford) و سسار آگوستو گوزتی (Cesar Augusto Guzzetti) وزیر امورخارجه خونتای نظامی (دیکتاتوری نظامی) حاکم برآرژانتین انجام گرفته است.

این ملاقات درست در زمانی انجام می گیرد که درآرژانتین "جنکی کثیف" با شدت وحدت در جریان است، یک کمپانی آگاهانه برای نابودی و ریشه کنی "تهدید مارکسیستی" در آرژانتین طرح ریزی و بوسیله کشتار و شکنجه دادن سیستماتیک نه فقط پارتیزانهای مسلح بلکه همچنین رهبران صلح دوست اتحادیه ای و فعالین دانشجویی، دوستان آنها، خانوادهها و پشتیبانانشان در جریان عمل است.

وقتیکه دیکتاتوری در آرژانتین واژگرن شد، ۳۰۰۰۰ انسان "ناپدید" اعلام گردیدند.

در زمانی که این ملاقات بین کی سینجر و گوزتی در والدورف آستوریا در نیویورک انجام گرفت بخش بزرگی از چپ آرژانتین ریشه کن شده بود، و خبرهایی که از کشف پیکرهای به قتل رسیده و انداخته شده در کنارهای ریو دلاپخش شده بود پایکوت کردن خونتای خون آشام را به بهترین و مناسب ترین اقدام تبدیل نموده بود. اما سند انتشار یافته افشا می کند که نه تنها دولت ایالات متحده ناپدیدشدگان را قبول نکرد بلکه آشکارا از اقدامات جنایتکارانه خونتای پشتیبانی نمود.

گوزتی کی سینجر را از نتایج خوب عملیات انجام شده در ماههای اخیر مطلع می کند. سازمانهای تروریستی از فعالیت باز مانده اند. "بعد از اینکه در مورد اعتراضات جهانی مذاکره می کنند کی سینجر می گوید: حالا خوب گوش کن، اساسی ترین نقطه نظر و خواست ما این است که شما موفق شوید. من یک نظرگاه شجاعانه قدیمی دارم که انسان باید از دوستانش پشتیبانی کند. آنچه که در ایالات متحده انسانها نمی فهمند این است که در نزد شما یک جنگ داخلی جریان دارد. ما در باره حقوق بشر می خوانیم ولی از درک ارتباط شرایطی که این حقوق در آن در جریانند، عاجزیم. البته هر چه زودتر شما موفق شوید باز هم بهتر است."

این است آن چیزیکه با ماموریت کنونی بکر درتناسب کامل قرار دارد. کی سینجر خیلی زود می رود سر سؤال اصلی مذاکره یعنی در مورد قرض دادن و گوزتی را قانع می کند که هر چه زودتر و هر چه بیشتر قبل از اینکه "مشکل حقوق بشر" درآرژانتین دست دستکاههای اجرایی دولت آمریکا را به بندد، تقاضایش را مطرح کند. کی سینجر می گوید: "نزد بانگ ها دو نوع وام موجود است"، به نزد Inter\_American Development Bank رجوع کنید. ما در نظر نداریم بر علیه آن رای دهیم. او همچنین به وزیر راهنمائیهای زیر را می دهد، "درخواستهایتان به نزد بانگ صادرات و واردات نیز ببرید. ما مایل هستیم که برنامه های اقتصادی شما موفق شوند و بهترین

کمکم‌هایمان را از شما دریغ نمی‌کنیم."

بانگ جهانی برآورد کرده است که تقریباً ۱۰ میلیارد دلار از پولی که ژنرالها قرض کردند برای خرید سلاح، ساختن اردوگاههایی که هزاران انسان از آنجا زنده خارج نشدند، خرج شده است، و نیز اسلحه برای جنگ فالکلند (Falklandkriget) خریده‌اند. پولها همچنین در بانگهای سوئیس سرمایه‌گذاری شدند، پولیکه هرگز از اینکه چه مبلغی بوده، نمی‌شود فهمید زیرا که ژنرالها قبل اینکه صحنه را خالی کنند تمامی اسناد مربوط به چگونگی خرج کردن وام را نابود کرده بودند.

**اکنون ما این مسائل را می‌دانیم**، در زمان دیکتاتوری قرضهای آرژانتین چون کوه افزایش یافتند، از ۷.۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۵ به ۴۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۲ رسید. بعد از آن تاریخ تا کنون کشور در یک بحران مزمن بسر می‌برد، و میلیاردها دلار قرض کرده تا قرضهای عقب افتاده غیرقانونی قبلی را بپردازد، همچنین که امروزه برآورد می‌شود از قرضهای دولتی عراق که به کشورهای خارجی وامدار است، خیلی بیشتر می‌باشد: ۱۴۱ میلیارد دلار.

گفتگوی منتشر شده گوزتی- کی سینجر شاهد است که ایالات متحده آمریکا آگاهانه کمک اقتصادی و پشتیبانی سیاسی در حد نهایی خود به کمپانی یک دار و دسته ژنرال خون‌آشام نموده است. اما با وجود دخالت و مشارکت بدون برو و برگشت آمریکا در تراژدی و برنامه جنایتکارانه بر علیه مردم آرژانتین، تا امروز دولتهای آمریکا با استفاده از کلیه امکانات ممکنه کوشش کرده‌اند که از مردود اعلام شدن و یا کاستن از قرضهای این کشور جلوگیری شود. و آرژانتین یک مثال بی‌مثال نیست. در دهه‌های اخیر آمریکا از تمام قدرت خود در بانگ جهانی و صندوق بین‌المللی استفاده کرده تا با هر کوششی برای کاستن از قرضهای آفریقای جنوبی، که در زمان رژیم آپارتاید، حکومت جنون مارکوس (Marcos) بر فلپین، حکومت جنایت و رشوه‌خواری رژیم دووالپرس (Duvaliers) بر هائیتی و حکومت طولانی-مدت دیکتاتوری نظامی در برزیل که قرض این کشور را از ۵.۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۶۴ به ۱۰۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۵ رساند، رویهم انباشته شده‌اند، جلوگیری کند. و این لیست را هنوز هم می‌توانید طولانی‌تر کنید.

دیدگاه آمریکا این بوده است که اگر این قرضها کاهش یابند، رویه خطرناکی را در جهان تولید می‌کند) و طبیعتاً آمریکا را از وسیله قدرت یعنی آن چیزیکه احتیاج دارد تا رفورمهای دوستانه اقتصادی را بر کشورهای مقروض تحمیل کند، محروم می‌نماید. پس چرا بوش اکنون این چنین ناراحت شده و می‌گوید "که سرنوشت و آینده مردم عراق نباید با این قرضها به گرو گذاشته شود"؟ البته این نیز طبیعی است زیرا که پرداخت قرضهای دولتی برداشتی است از "مخارج بازسازیها، پولهایی که باید بتوانند به حساب شرکتهایی مانند هلیبورتون، بکتل، اکسون و بوئینگ سرازیر شوند.

این دیگر خیلی مردم پسند(خلق) شده است که امروزه بگویی کاخ سفید به اشغال ایدئولوژی نئوکنسرواتیو در آمده است مردانی که چنان عاشق دوگمهای بازارند که شعور دیدن پراگماتیسم را ندارند. من خیلی به این گفته اعتماد ندارم. اگر چیزی را دعواهای سیاسی این چند هفته اخیر روشن کرده باشد، اینکه اگر ایدئولوژی حاکم بر دستگاه اجرایی بوش باشد، آن ایدئولوژی کنسرواتیو نیست بلکه طمعکاری(حرص و آز) معمولی و قدیمی

است. در حالیکه نتوکنسرواتیوها از مجموعه ای از قواعد آبستراکت (فرضی) بازار پیروی می کنند، به نظر می رسد فقط یک قاعده برقبیله بوش حکم می راند: اگر کاری کمک کند که دوستانمان را بیشتر از این که هست، ثروتمندتر کند، ما آنرا انجام خواهیم داد.

به آنچه که در واشنگتن می گذرد اگر خارج از این منظر نگاه کنید، آنگاه یک بلهوسی و دمدمی مزاجی به طور برجسته و آشکار شروع به خودنمایی می کند. قراردادهای غارتگرانه و لفوتیس یک گردنکشی آشکار و واضح برعلیه قواعد و پرنسیپهای بازار در رابطه با رقابت و ممنوعیت دخالت دولت است. مانند این کمک خواستن بکر در رابطه با بخشودگی وام دولتی عراق بطور مستقیم و فوری در رابطه با سود نزدیکترین شرکتها به دستگاه اجرایی تحت حاکمیت بوش می باشد. این جز این نیست که آنها مایل به تصاحب و خرید یک عراق بدون وام می باشند. آنها احتیاج به رقابت برای بستن قرارداد با شرکتهای اروپایی ندارند.

همه پروژه بازسازی یک قلدری بر ضد قلدری دیگر نتوکنسرواتیوها است: کسری بودجه دولت آمریکا در سال جاری به رقمی جالب یعنی ۵۰۰ میلیارد دلار می رسد، و قسمت بزرگی از این پولها به شرکتها بدون قراردادی داده شده است، که این کار مونوپل را ایجاد نمود ه است؛ و برای شرکت هالیبورتن ممکن کرده که مبلغ ۶۱ میلیون دلار در قرارداد با پنتاگون برای ورود بنزین به عراق به جیب بزند.

کسانی که بدنبال ایدئولوژی در کاخ سفید هستند بهتر است که به این فکر کنند: برای مردانی که بر جهان ما حکم می رانند، قاعده چیزی است که فقط دیگران باید رعایت کنند. (مرگ خوب است ولی برای همسایه. مترجم فارسی)، قدرتمندان واقعی تودهمها را همچون غذای فوری با ایدئولوژی سیر می کنند (یا با بوقلمون تشکرآمیز پلاستیکی) در حالیکه خودشان از نادرترین خوشمزگیها لذت می برند: بدون مجازات.

نوآمی کلین Noami Klein

ترجمه به سوئدی: تور وینبرگ Tor Wennerberg

منتشر شده: ۲۲-۱۲-۲۰۰۳

برگردان به فارسی:

حمید قربانی

۱-۱-۲۰۰۴